

δ دکترین جدید نظامی روسیه و مخاطرات ناتو

گفتگو با امین الحطیط*

تهیه و تنظیم: جواد ارشادی

اعلام دکترین جدید نظامی روسیه با واکنش‌های متفاوتی به‌ویژه در کشورهای غربی روبه‌رو شد. نکته اصلی در این دکترین نسبت به دکترین‌های گذشته‌ی روس‌ها، تغییر وضعیت دفاعی به تهاجمی بود. در تز جدید نظامی بر لزوم استفاده از سلاح هسته‌ای در صورت تعرض به روسیه یا کشورهای هم‌پیمان آن توسط سلاح‌های هسته‌ای یا حتی تعرض به خود روسیه توسط سلاح‌های کلاسیک، به گونه‌ای که موجودیت آن را با تهدید روبه‌رو کند، تأکید شد. دکترین جدید می‌تواند چه تأثیری در معادلات قدرت جهانی و منطقه‌ای داشته باشد؟ چه ارتباطی با تحولات جاری و اخیراً منطقه‌ای نظیر استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا و توسعه ناتو دارد؟ چه کشورهایی هم‌پیمان روسیه تلقی می‌شوند که تعرض به آنها به مثابه تعرض به روسیه است؟

در مصاحبه اختصاصی با «امین الحطیط» ژنرال بازنشسته ارتش لبنان و کارشناس مسائل نظامی - استراتژیک تلاش کردیم به این سؤالات پاسخ دهیم.

- به عنوان سؤال اول اساساً اهداف روسیه از اعلام دکترین نظامی جدید خود چه بود؟

در کل هر دولتی استراتژی خاصی برای اجرای سیاست‌های خود دارد و این استراتژی به منظور حمایت از دولت و رسیدن به اهداف آن دولت تدوین و عملیاتی می‌شود. روسیه هم پس از دو مرحله استراتژیکی که با موفقیت پشت سر گذاشت یعنی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این بار وضعیت خود را در چارچوبی جدیدتر مشخص می‌کند. در مرحله اول پس از فروپاشی شوروی، روسیه خود را تثبیت کرد، در مرحله دوم به بازیابی نقش، اظهار وجود و عرض اندام پرداخت و اکنون تلاش

می‌کند به عنوان یک بازیگر فعال و تعیین‌کننده، فضای بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. روسیه در این راستا به دکترین نظامی جدیدی احتیاج داشت که بتواند اولاً امنیت سرزمین خود را تضمین و حمایت کند و در ثانی روسیه را در ایفای نقش فعال منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کند و ثالثاً شبکه‌ای از روابط منطقه‌ای را ایجاد کند. شبکه‌ای که وابسته به غرب نباشد. از این رو دکترین جدید نظامی روسیه دارای چهار رکن اساسی است. رکن اول، مشخص کردن منبع خطر و تهدید برای روسیه است. در این دکترین «پیمان ناتو» به عنوان خطر و تهدید اصلی تعیین شده است. پیمان ناتو به عنوان بازوی استعماری غرب به رهبری آمریکا به فضای پیرامونی روسیه دست‌اندازی می‌کند و تأثیراتش را در داخل روسیه هم بر جا می‌گذارد. به این دلیل روسیه به شکلی صریح و واضح ناتو را منبع خطر برای منافع خود و هم‌پیمانان می‌داند. رکن دوم دکترین روسیه مسئله‌ی استفاده از سلاح هسته‌ای است. به نظر می‌رسد که روسیه در این زمینه (لزوم استفاده از سلاح هسته‌ای)، شجاعت لازم را در تصمیم‌گیری برای یک اقدام پیش‌دستانه بروز داده است. رکن سوم مورد توجه در دکترین نظامی جدید، موضوع ساخت سلاح بر اساس استانداردهای لازم است. این امر به روسیه امکان می‌دهد که دو امر اساسی را محقق کند. اول مسائل اقتصادی داخلی و سرمایه‌گذاری‌های جدید را تضمین کند و دوم، ورود در یک رقابت تسلیحاتی جهانی را زمینه‌سازی و بازار جهان را برای سلاح‌های روسی آماده کند. این موضوع به روسیه امکان می‌دهد که روابط نظامی وسیعی را با خارج داشته باشد. رکن چهارم، آمادگی روسیه برای ایفای نقش داوری در منازعات بین‌المللی است؛ امری که به طرف‌های درگیر منازعات این امکان را می‌دهد که شکار آمریکا نشوند.

- چرا در هر دهه این دکترین عوض می‌شود؟

در واقع روسیه به دنبال بازیابی نقش و موقعیت بین‌المللی خود است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه خود را در عرصه بین‌المللی بسیار آشفته یافت. به این سبب در آن زمان به دکترینی نیاز داشت که مانع از فروپاشی شود. پس از ۱۰ سال که موفق به جلوگیری از خطر فروپاشی شد، تلاش کرد به اظهار وجود پردازد، دکترین دوم پس از فروپاشی شوروی، به‌مثابه دستور کاری برای آزار دیگری و جلب توجه وی به وجود خود بود. در این امر هم موفق شد و اکنون دکترین سوم نظامی آمده است که نقش روسیه را فعال‌تر از گذشته کند و موقعیت مؤثر و ویژه‌ای را در سیاست بین‌الملل به خود اختصاص دهد. من معتقدم که این دکترین هم آخرین دکترین روسیه نخواهد بود. اگر روسیه بتواند در دو دهه آینده این دکترین را با موفقیت عملیاتی کند، به «دکترین مواجهه» روی خواهد آورد.

- آیا می‌توانیم بگوییم که این تحول در دکترین روس‌ها ناشی از طبیعت تحولات منطقه و در واقع واکنشی به رخدادهایی از قبیل توسعه ناتو، جنگ گرجستان و استقرار سپر موشکی آمریکا در شرق اروپا بوده است؟

قطعاً تجدیدنظر روسیه در دکترین نظامی‌اش، در گرو تحولات فضای استراتژیکی است که در آن تحرک می‌کند و برایش اهمیت دارد. به عنوان مثال اگر ایران در مقاومت و ایستادگی مقابل ایالات متحده آمریکا موفق نمی‌شد، روسیه هم نمی‌توانست از هم‌اکنون در اندیشه‌ی دکترین مواجهه در آینده باشد. اگر پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) موفق می‌شد در گرجستان کاری از پیش ببرد، روسیه در لاک خود فرو می‌رفت یا اگر آمریکا در سلطه بر افغانستان موفق می‌شد و می‌توانست از خاک افغانستان تهدیدی را علیه روسیه شکل دهد، روسیه باز هم موفق نمی‌شد دکترین خود را از حمایت خود و حفظ تمامیت ارضی به‌تر مواجهه و رودرویی مبدل کند. دولت‌ها غالباً دکترین‌های نظامی را با تکیه بر ۲ عنصر بنا می‌کنند: ۱- عنصر ذاتی یعنی امکانات و توانمندی‌ها و ۲- عنصر خارجی یعنی فضای استراتژیکی بیرونی که در حال شکل‌گیری است. مسلم است که فضای استراتژیکی پیرامون روسیه باید این تغییر را در دکترین نظامی موجب شود.

- روسیه در دکترین جدید خود تصریح کرده است که حق خود را در استفاده از سلاح هسته‌ای در صورت تعرض خود و هم‌پیمانانش توسط سلاح هسته‌ای یا هرگونه سلاح کشتار جمعی دیگر، محفوظ می‌داند. حتی اگر خود روسیه با سلاح‌های کلاسیک مورد تهاجم واقع شود و موجودیت و تمامیت ارضی آن به خطر بیفتد، این حق محفوظ است. آیا این تغییر از حالت دفاعی به تهاجمی پیش‌دستانه می‌تواند تهدیدی برای امنیت جهانی باشد؟

من بر این باورم که اشاره روسیه به استفاده از سلاح هسته‌ای، این دولت را از وضعیت دفاعی ناامن و بدون ضمانت به وضعیت دفاعی امن ارتقاء می‌دهد و اینکه روسیه به استفاده از سلاح هسته‌ای در صورت تعرض خود و هم‌پیمانان تصریح می‌کند، به این معناست که سلاح هسته‌ای به ابزار بازی در سیاست روسی تبدیل شده است؛ همانطور که در اتحاد جماهیر شوروی سابق نقش سلاح پیشگیرانه را بازی می‌کرد. در نتیجه صرف اشاره به آن، دشمن را از تهدید باز می‌دارد و همانطور که می‌دانید روسیه پنج برابر آمریکا، امکانات و کلاهک هسته‌ای در اختیار دارد و این برای ناتو و آمریکا یک هشدار جدی است.

- وزیر خارجه بلغاستان باز هم اظهارات قدیمی آمریکایی‌ها را تکرار کرد مبنی بر اینکه سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا برای جلوگیری از تهدیدهای روسیه نیست و از سوی دیگر روسیه اعلام کرده است که در صورت احساس تهدید مستقیم علیه مسکو، موشک‌های اسکندر را در کالیفرنیا مستقر خواهد کرد. سپر دفاع موشکی تا چه حد در تهاجمی شدن دکترین روس‌ها مؤثر بوده است؟ قطعاً این امر یکی از مهم‌ترین اسباب موضع‌گیری اخیر روسیه است. اما نکته مهم‌تر این است که همه فعالیت‌های غربی‌ها مثل یک ارکستر هماهنگ در جهت آسیب‌پذیر کردن روسیه است؛ به گونه‌ای که ناتو بتواند در فضای منطقه‌ای روسیه رخنه کند و روسیه را در ابعاد نظامی غافلگیر کند. اما روسیه در تله‌ی غرب که او را به آسان‌گیری و چشم‌پوشی از خطر دعوت می‌کند، نیفتاده است. سپر دفاع موشکی به روسیه آن چیزهایی را فهماند که باید بفهمد و روسیه خطر آن را به خوبی درک کرد. زیرا در منطقه‌ای که سپر موشکی مستقر شده است، هیچ کسی به اندازه روسیه توانمندی موشکی ندارد. معلوم است که این سپر دفاعی برای مقابله با موشک‌های روسی مستقر می‌شود اما مگر قرار است چه اتفاقی بیفتد که سپر دفاع موشکی با این حساسیت دنبال می‌شود؟ غرب به رهبری آمریکا با این اقدام حمایت لازم را از اروپای غربی به عمل می‌آورد تا در صورت درگیر شدن ناتو با روسیه، اروپای غربی از آسیب مصون بماند. صرف استقرار سپر دفاع موشکی در مقابل روسیه، آن هم روسیه‌ای که طی سال‌های اخیر روابط اقتصادی خود را با اروپا توسعه داده است، برای روسیه به مثابه یک هشدار جدی در مورد پروژه‌ای است که قرار است اتفاق بیفتد. روسیه این هشدار را درک کرده است. بنابراین روسیه تمام زیرساخت‌های ناتو را در مناطق غربی خود، مورد انتقاد شدید قرار داد و به امکان استفاده از سلاح هسته‌ای اشاره کرد.

من معتقدم واکنش روسیه در دکترین جدید نظامی به غرب فهماند که طرح فریبکارانه‌اش نزد روس‌ها افشا شده است و هم‌اکنون غربی‌ها تلاش می‌کنند خشم روسیه را به شکلی از اشکال فرو نشانند. اما باز بر این باورم که زمام امور از دست غربی‌ها خارج شده است و روسیه از یک سو با تکیه بر توانمندی‌های ذاتی و از سوی دیگر با تکیه بر استعدادها و پتانسیل و جریان‌های مخالف غرب در سطح بین‌المللی، از دکترین جدید خود صرف نظر نخواهد کرد و این امر تأثیر زیادی در تحول استراتژی عمومی جهان خواهد داشت.

- در دکترین نظامی روسیه آمده است: کشورهای هم‌پیمان که تعرض به آنها به معنای تعرض به روسیه است، این کشورهای هم‌پیمان کدام کشورها هستند؟

من معتقدم که روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون با هیچ دولتی به معنای واقعی کلمه هم‌پیمان نشده است. اما آن کشورهایی که این بند دکترین نظامی می‌توان با آن مرتبط شود، دولت‌هایی هستند که روسیه به یکی از این سه شکل روابط با آنها مرتبط شده است: شکل اول، روابط اقتصادی است که ضامن اقتصاد روسیه می‌باشد. شکل دوم، روابط سیاسی است که موجودیت روسیه در گرو آن است و شکل سوم، روابط جغرافیایی و ژئوسیاسی است. یعنی کشورهایی که سقوط آنها تهدیدی جدی را برای روسیه به دنبال داشته باشد. ارمنستان، ایران و اوکراین جزو این کشورها هستند. مثلاً اوکراین پس از شکست انقلاب نارنجی در آن، حالا دیگر روابط سیاسی جدیدی را با روسیه خواهد داشت.

- از اوکراین سخن گفتید. پیروزی ویکتور یانوکوویچ که مورد حمایت روس‌هاست، فصل جدیدی را در روابط سیاسی اوکراین گشوده است. آیا این موضوع تأثیری بر سیاست توسعه ناتو یا تحولات دیگر منطقه‌ای خواهد داشت؟

حتماً. نتایج انتخابات اخیر اوکراین مانعی جدی را بر سر راه آمریکا و ناتو برای دست‌درازی به داخل این کشور قرار داد. این انتخابات اوکراین را از دولتی در قبضه غربی‌ها به دولتی دوست با روسیه تبدیل کرد.

این تغییر استراتژیک در واقع علامتی برای سقوط انقلاب نارنجی و سایر انقلاب‌های رنگی است که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند در کشورهایی که توان جنگ با آنها را ندارند، این انقلاب‌ها را حاکم کنند. از این جهت روسیه بهترین استفاده استراتژیک را از آنچه در اوکراین اتفاق افتاد به عمل آورد. به این دلیل اوکراین یکی از حیاتی‌ترین مناطق مورد حمایت روسیه است و روس‌ها ملزم به دفاع از آن هستند؛ همانگونه که در گرجستان از اوضاع مراقبت می‌کنند.

- آیا برای روسیه در سایه‌ی دکترین جدید امکان آن هست که بتواند آمریکا را درباره سپر دفاع موشکی قانع کند یا تأثیری در از سرگیری مذاکرات استارت برای کاهش سلاح‌های هسته‌ای و استراتژیک داشته باشد؟

به نظر می‌رسد که این دکترین جدید روس‌ها، اندازه‌ی تفاوت‌ها را در کمربندهای استراتژیکی بین آمریکا و روسیه به شدت کاهش داده است. پیش از اعلام این دکترین، تفاوت چشمگیری را مشاهده می‌کردیم و این مانع بزرگی برای رسیدن به توافق در مورد موضوعاتی که عنوان کردید، بود. با این دکترین جدید و صراحتی که در تصمیم استراتژیک روس‌ها اتخاذ شد، تفاوت‌ها کاهش یافت و امکان

گفت‌وگو بر مبنای گذشته میسر شد اما این بدان معنا نیست که آمریکا که خود را تنها قطب جهان می‌داند، به سرعت کوتاه بیاید و خواسته‌های روسیه را تأمین کند و هنوز هم نگرانی‌ها در خصوص نتایج پابرجاست.

– اندراس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو از دکتترین جدید نظامی روسیه اظهار شگفتی کرد و گفت که دکتترین روس‌ها منعکس‌کننده وضعیت واقعی و جاری نیست و تلاش‌های انجام شده در جهت بهبود روابط با روسیه را با تهدید مواجه کرده است. آیا باید منتظر تنش‌های جدید در منطقه باشیم؟ من گمان نمی‌کنم اروپا انتظار داشته باشد که در دهه‌ی پیش‌رو همان نوع روابطی را که در دو دهه‌ی گذشته دیده، باز هم شاهد باشد. اروپا و مجموعه غرب به رهبری آمریکا از زمان روپاشی اتحاد جماهیر شوروی یعنی در دو دهه گذشته به گونه‌ای رفتار کرده است که گویی تنها قدرتی است که توانایی ایفای نقش و تحرک بر روی کره زمین را دارد. اما تفاهاتی در حال رخ دادن است که وضع را برای اروپا و ناتو چندان خوشایند نشان نمی‌دهد. مقاومت اقتصاد چین از یک سو و رغبت شدید روسیه به بازیابی نقش بین‌المللی، آینده را به شدت دگرگون خواهد کرد. اروپایی‌ها خطر آینده و پایان دوره یکه‌تازی در جهان را درک می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند که با جهان جدید چند قطبی روبه‌رو شوند و قطعاً اولین قطبی که جایگاه ویژه‌ای در مواجهه با ناتو خواهد یافت، روسیه خواهد بود. به دلیل توانمندی‌هایش، موقعیت جغرافیایی و عزم دولت آن برای ایفای نقش مؤثر جهانی. چنین اظهاراتی از سوی دبیرکل ناتو در واقع نوعی تلاش برای بازیابی گذشته است تا منعکس‌کننده وضعیت موجود.

* «امین الحطیط» ژنرال بازنشسته ارتش لبنان و کارشناس مسائل نظامی – استراتژیک

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات غربی
پرتال جامع علوم انسانی

۵ اوکراین؛ از انقلاب نارنجی تا پیروزی آبی

شعیب بهمن*

مقدمه

اوکراین که با ۷/۶۰۳ هزار کیلومتر مربع مساحت، پس از روسیه و قزاقستان، سومین کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آمد، در ۱۶ جولای ۱۹۹۰، حق حاکمیت ملی و در ۲۴ اوت ۱۹۹۱، استقلال کامل خویش را به دست آورد. اوکراین در حال حاضر دومین کشور بزرگ اروپا است و همسایگی با کشورهای روسیه، بلاروس، لهستان، اسلوواکی، مجارستان، رومانی، مولداوی و مجاورت با دریای سیاه به این کشور جایگاه ژئوپلیتیکی خاصی اعطا نموده است.

مطابق با قانون اساسی اوکراین، نظام سیاسی این کشور ضمن پذیرش تفکیک قوا، بر اساس الگوی ریاستی - پارلمانی طراحی شده است. امور اجرایی در این کشور بر عهده رئیس جمهور است که هر ۵ سال یک بار از طریق انتخابات عمومی و رای مستقیم مردم برگزیده می‌شود. نخستین رئیس جمهور اوکراین «لئونید کرافچوک» به مدت ۴ سال این سمت را عهده‌دار بود و پس از آن «لئونید کوچما» از سال ۱۹۹۴ برای دو دوره پنج ساله، زمام امور را در دست داشت. از این رو هنگامی که اوکراینی‌ها در نوامبر ۲۰۰۴، برای انتخاب رئیس جمهور جدید به پای صندوق‌های رای رفتند، فساد مالی دولت و اختلاف مستمر آن با پارلمان، زمینه‌های نارضایتی عمومی را فراهم کرده بود و به همین سبب انتخابات ریاست جمهوری به صحنه‌ی تعارضات و کشمکش‌های سیاسی مبدل شد که در نهایت با وقوع «انقلاب نارنجی» (Orange revolution) در این کشور پایان گرفت.

در این بین پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اوکراین، نتیجه‌ای جالب در بر داشت. اگر چه در دور نخست این انتخابات هیچ یک از کاندیداها موفق به کسب ۵۰ درصد آراء و برگزیده شدن به عنوان رئیس جمهور نشدند، با این حال راه یافتن یانوکویچ و تیموشنکو به دور دوم و باز ماندن ویکتور

یوشنکو رئیس جمهور و رهبر انقلاب نارنجی، دارای پیام های مهمی بود. از این رو در ادامه ضمن نگاهی کوتاه به انقلاب نارنجی، به بررسی زوایای گوناگون پنجمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری اوکراین خواهیم پرداخت.

انقلاب نارنجی؛ امیدها و آمالها

در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در سال ۲۰۰۴، علیرغم آنکه بیش از بیست نامزد از گروه‌ها و احزاب مختلف به رقابت می‌پرداختند، با این حال رقابت اصلی بین «ویکتور یانوکوویچ» و «ویکتور یوشچنکو» برقرار بود. در این بین ویکتور یانوکوویچ با برخورداری از حمایت روسای جمهوری اوکراین و روسیه، خواستار ادامه سیاست نزدیکی با روسیه بود و در برنامه انتخاباتی خود پذیرش زبان روسی به عنوان زبان رسمی دوم و هم‌چنین تلاش برای ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از اوکراین، روسیه، بلاروس و قزاقستان را وعده داده بود. در طرف مقابل نیز ویکتور یوشچنکو از روابط نزدیک‌تر با غرب و برنامه آزادسازی اقتصادی حمایت می‌کرد. وی خواستار روابط نزدیک با اتحادیه اروپا و بررسی همکاری با پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به همراه آزادسازی اقتصادی و مبارزه با فساد کسانی شده بود که آنان را اعضای هیات حاکمه‌ای فاسد معرفی می‌کرد. این اختلاف دیدگاه در جامعه اوکراین نیز انعکاس داشت و در حالی که ساکنان مناطق غربی و شهرهای بزرگ از جمله کیف، حامی برنامه‌های یوشچنکو بودند، اهالی مناطق شرق کشور که به طور سنتی به روسیه گرایش دارند، از وعده‌های یانوکوویچ استقبال می‌کردند. از این رو پیروزی هر یک از نامزدهای انتخابات نه تنها بر شرایط داخلی اوکراین، بلکه به گونه‌ای گسترده در روابط خارجی آن کشور و در بعدی وسیع‌تر، در توازن قدرت سیاسی در منطقه و جهان نیز تاثیرگذار بود.

بنابراین انقلاب نارنجی اوکراین در شرایطی شکل گرفت که در این کشور یک فضای کاملاً دو قطبی وجود داشت و نیروهای سیاسی حول دو محور روسیه و غرب صف آرایی نموده بودند. از این رو با پیروزی یوشنکو در انتخابات، یولیا تیموشنکو که در جریان پیروزی انقلاب رنگی نقش مهمی بر عهده داشت، به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی شد تا فاصله گرفتن از روسیه و حرکت به سمت اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در دستور کار دولت این کشور قرار گیرد.

انقلاب نارنجی؛ گسست‌ها و شکست‌ها

ائتلاف موسوم به انقلاب نارنجی، به سرعت دچار شکاف و گسست شد. به نحوی که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶، مجدداً روس‌گرایان به سرکردگی «ویکتور یانوکوویچ» به پیروزی دست یافتند.